

یک مهران مدیری از برره

مهران مدیری در لوکیشن سریال پاورچین قرار مصاحبه گذاشتیم. او ابتدا گفت: "با این مصاحبه ۲۶۷ مصاحبه می شود که با مطبوعات کرده ام و همه ی سوالاتشان را حفظم" ما به او اطمینان دادیم که چیزهایی متفاوت بپرسیم!

سروش: من ابتدا از اینجا شروع می کنم که اصولاً طنز در مملکت ما، طنز شفاهی است و مردم ما هم طنز شفاهی را بیشتر از طنز تصویری دوست دارند. ما در کارهای قبلی شما یک سری طنز تصویری می دیدیم ولی پاورچین طنز شفاهی است. نظر شما هم در این سریال همین بود؟
مدیری: این که می گوئید پاورچین طنز شفاهی است قابل بحث است. چرا می گوئید شفاهی است؟ خودتان دقت بکنید که شلیک خنده در کجاست، جاهایی که از برره حرف به میان می آید. جاهایی که به اصطلاحات برره ای اشاره می شود. البته جاهایی هم طنز تصویری داریم ولی بیش تر لهجه و کلمات هستند که از بیننده خنده می گیرند.

سروش: یعنی فکر می کنید اگر تصویر تلویزیون را سیاه کنید و فقط صدا را بشنوید...
نه اصلاً منظورم این نیست که پاورچین طنز رادیویی است بحث من این است که مثلاً در "سیاه بازی" هم رویکرد به طنز شفاهی است، ولی به هر حال تصویر است و نمایش سنتی است ولی متکی به کلام است.
عرض کنم ما در کارهای قبلی در تمام آن ها متن به معنای امروزی نداشتیم، یعنی ما فقط طرح هایی داشتیم که نویسنده به ما می داد. از این طرح به شکل بداهه و با تمرین با بازیگران، یک قسمت سی دقیقه ای می ساختیم. توی این کار هم تصمیم خودم بود که متن حرفه ای داشته باشیم، قصه داشته باشیم. برای همین رفتیم سراغ پیمان قاسم خانی که از فیلم نامه نویسان حرفه ایست و خصوصیات قصه را می شناسد. توی این کار بداهه ندارم، بچه های دیگه هم ندارند. ما دقیقاً خط به خط طبق متن پیش می رویم مگر اینکه یک چیزهای جزئی در موقعیت های مختلف به کار اضافه کنیم یا یک چیزهایی را حذف کنیم. ما متن هفده _هجده صفحه ای داریم که حدود سی سکانس است و دیالوگ نویسی می شود و چون دیالوگ نویسی میشود نویسنده کار خودش می داند که کمدی را غیر از موقعیت در دیالوگ هم بیاورد. برای همین شما احساس می کنید که دیالوگ های ما مستقلاً کمدی است. در حالی که قبلاً شاید کم تر بود دیالوگ هم بسیار عادی و روزمره بودند. من فکر میکنم مهم ترین دلیلش این است که شما این طور تصور کردید

سروش: می گویند مدیری لم تماشاگر را می داند، آن نقاط حساس را که تماشاگر با آن می خندد می داند، واقعا این طور است؟

نمی دانم اسمش را چی می گذارند. ولی من هر وقت با پیمان حرف می زنم و پیا محراب به عنوان نویسندگان برنامه همیشه این را بهشان می گویم که به طور غریزی می فهمم که فلان متن می گیرد یا نه و این برنامه یا قسمت از قسمت های خوبمان است یا نه. و واقعا هم بچه ها می گویند که هر بار چنین چیزی گفته ام همان شده ، یعنی یه متن را می خوانده ام یا داشته ام ضبط می کرده ام و گفته ام "این خوب نمی شود". البته این تعریف از خود نیست و به شعور من ربطی ندارد ، واقعا غریزی است . بعضی وقت ها هم دو خط از داستان را برایم تعریف کرده اند ، گفته ام خوب است و اتفاقا وقتی پخش می شود هم از آن استقبال می شود ، هم به ما انرژی می دهد که با انرژی بازی اش کنیم و من با دقت بیشتری بسازمش و هم آن کار خیلی گرفته و بعد از پخش همه راجع به آن حرف می زنند

سروش : خب این مولفه های خوب شدن چه چیزهایی است؟

ببینید خیلی اصول و قواعد ندارد که بتوان تشریحش کرد . شاید یکی دو تایش را بتوانم نام ببرم . یکی موضوعاتی است که مردم با آن درگیرند و به قول معروف روزمره ی مردم است . ما داستان هایی که در ابتدا شروع کردیم سبک و سیاق دیگری داشت و کارهای خلوت دونفره ای بود که من و مهتاب فقط داشتیم، قصه هایمان هم قصه هایی بودند که پایان شگفت انگیزی داشتند و خیلی عجیب و غریب بودند و خیلی هم روزمره نبودند. این قسمت ها یک کمی از بُعد روان کاوانه روابط زن و شوهر را بررسی می کرد. خیلی "رو" نبود کمدها و ماجراها . عملا دیدیم که سری جدید با آدم ها و قصه های جدید بیش تر گرفت . این به خاطر یک تجربه ی قدیمی در کار هر شبیه بودو آن تجربه این بود که مردم مسائلی را دوست دارند که خودشان با آن درگیرند و مسئله روز مره شان است . این خیلی شگفت انگیز نیست . قصه های ما باید خیلی ساده تر تعریف شود و کمدها اش خیلی به عمق نرود . و یک کمی در سطح هم کمدها داشته باشیم تا همه ی آدم هایی که با سلیقه ها و میزان تحصیلات متفاوت پای تلویزیون می نشینند بتوانند با آن رابطه برقرار کنند . یکی از کدها این است . ولی خیلی متن ها هست که یک کمی روشن فکرانه است و کمدها اش عمیق تر است . بعضی از آن ها را مشکو کم که خوب از آب در می آید یا نه . بچه ها هم پیدا کرده اند که چه نوع کاری می گیرد، چند تا چیز دیگه هم هست که گفتنی نیست و فقط حسش می کنم.

گفته شد که طنز ها کلامی است . می خواهم به یک نکته اشاره کنم که شاید یکی از علت هایی که طنز ها کلامی است این باشد که حرکت در کار نیست. اگر هم حرکت هست ، کتک کاری است! و بار این حرکت هم روی دوش آقایان است . اگر دقت کرده باشید ، در اوایل این کار زمانی که فقط فرهاد و مهتاب بودند ما تصویر های حرکتی بسیار داشتیم ، استفاده از تراولینگ داشتیم . نمونه اش "قاتل بالفطره" و "تصادف" است که به نظرم کار بسیار خوبی به لحاظ تکنیکی از آب در آمد . اما زمان پخش ما هنوز شروع نشده بود ، یعنی ما فقط تولید می کردیم می گذاشتیم کنار ، من اگر دو روز یک قسمت را می گرفتم برایم مسئله ای نبود ، الان که به پخش نزدیکیم من تراولینگ را پس داده ام ، ریل و وسایل

حرکتی را پس داده ام . چون واقعا استفاده از آن ها عملی نیست . خیلی چیزها ی دیگر هم قربانی شد .
موسیقی ، تیتراژ ، تیپ سازی ...

سروش : شما سال هاست کار روتین می کنید و تجربه ی کافی در این زمینه دارید ، پاورچین هم تولیدش از قبل شروع شد ، فکر می کنم انتظاری که از شما می رود جاهایی بر آورده نمی شود .
کارهایی که ضبط کرده بودیم را نگاه کردیم و دیدیم که خیلی هم خنده دار نیست ، فقط آبرومندانه است! یعنی کار حرفه ای است ، اما کاری نیست که موفق باشد ، پخش شروع شد ، همان کارها را پخش کردیم و دیدیم لب و لوجه ی همه آویزان است ! از یک سمت دیگری یک سری حرفه ای ها گفتند خیلی خوب است و این بار متفاوت ظاهر شدید ، ولی هشتاد درصد مردم عام گفتند توقع ما این نبود ، نا امید شدیم از شما! چرا ناامید شدند؟ به خاطر همان موضوعی که عرض کردم ، یعنی کمدی عمیق ، به خاطر کم تحرکی برنامه ، به خاطر خلوت بودن محیط ، به دلیل اینکه قصه هایمان کمی روشنفکری و شگفت انگیز بود . ما می خواستیم ریسک کنیم ، ولی جواب نگرفتیم . این برای من تجربه شد که کار هر شب سطح خودش را می خواهد ، متفاوت ساختن و خاص ساختن بحث سینماست ، نه کار هر شب تلویزیون ، پای تلویزیون میلیون ها نفر آدمی می نشینند که توقع کاری را دارند که قبلا تجربه اش کرده اند و با آن خندیده اند . کار هر شب استاندارد های خودش را دارد برای همین رفتیم به سمت قدیم و جواب داد . یعنی شلوغ تر شد ، کمدی بیش تر به سطح آمد و خیلی چیزها را عوض کردیم . حالا می بینیم که پاورچین گرفته ، دو تا راه وجود دارد : یکی این که ما شخصی بسازیم و خودمان لذت ببریم ، اشکالی هم ندارد که همه خوششان نیاید ، یک شکل هم این است که نیتان از برنامه سازی این باشد که این برنامه بگیرد و پر بیننده باشد . در تلویزیون دومی ملاک است .

سروش : حالا این را برای مان باز کنید که کمدی به سطح بیاید یعنی چی؟

طنز ماجراهایی که در قصه های اولیه داشتیم خیلی عمیق بود ، خیلی باید دقت می کردیم تا می فهمیدیم طنز ماجرا کجاست . خیلی پنهان بود . خیلی پشت دیالوگ ها پنهان بود . کمدی موقعیت به آن معنا وجود نداشت و خیلی ها نمی فهمیدند که کجای این کار کمدی است ، مثلا با خودم قرار گذاشته بودم که خیلی جدی تر از گذشته بازی کنم . ولی جواب نداد . ولی مردم از تمام اقشار با تمام نظرها ، با تمام سلیقه ها نشستند و کار را نگاه کردند و از کار خوششان نیامد . باز رسیدیم به استاندارد معمول کار هر شب و به نظرم این هم لذت بخش است و مردم دوست دارند . ولی ته دلم می خواهم که از همان کارهای اولیه بسازم و آن ها بگیرد .

سروش : خب فکر نمی کنید به خاطر کارهای هر شبه و سطحی که تا به حال برای مردم پخش شده ، سطح سلیقه ی آن ها پایین آمده و به کارهای سطحی و به قول شما "رو" می خندند نه به کارهای عمیقو حرفه ای؟

ببینید نمی شود گفت که سطح سلیقه پایین آمده. یک بحثی هست سر بحث سلیقه ی مردم که بالا و پایین می شود. سطح سلیقه ی خیلی بالا پایین نمی شود. مردم ما به نظرم با هوش اند و شکل ایرانی کمدری در کشور ما شکل خاصی است که یک سری حدود را برایش باید رعایت کرد، خصوصا اینکه از تلویزیون پخش می شود. مردم از خیلی وقت پیش عادت کرده اند که آسان نخندند و این کار ما را مشکل تر کرده، یعنی "ساعت خوش" یک جوری این را ارتقا داد، بعد "جنگ ۷۷" به گونه ای پیچیده تر کرد بعد "نود شب" بعد "ببخشید شما...؟" بعد "پلاک ۱۴" و الان دیگر نمی شود هر کاری ساخت و مردم را خندانند. الان دیگر کسی نمی تواند بسازد و برود، مردم یقه اش را می گیرند. این اتفاق در دو تا کاری که اسم نمی برم ولی پخش شده، افتاده است. این جور نیست که یک کاری که قبلا گرفته، سومی و چهارمی اش هم با بازیگرهای متفاوت دوباره بگیرد. اصلا ملاک در کار هر شب بازیگر حرفه ای داشتن نیست. کار هر شب بازیگر خودش را می خواهد. یعنی بهترین بازیگران ایران را هم در کار هر شب دور هم جمع کنید، مطمئن نباشید که کار بیننده داشته باشد. کار هر شب خصوصیات خودش را دارد. یک سری بچه های با استعداد و پر انرژی و شیطان! می خواهد که بداهه گو باشند. اعتماد به کارگردان داشته باشند. انعطاف داشته باشند و آدم های اهل شوخی باشند. فکر می کنم گروهی که ما الان داریم در حد خودشان شناخته شده اند. ما هیچ کدامان حرفه ای در سطح یک نیستیم. اما می بینیم که مردم ارتباط برقرار کرده اند. شیرین بودن بازیگران هر شب خیلی مفید تر از حرفه ای و خوش تکنیک بودن آن هاست.

www.ModiriFans.com
The Source Of Mehran Modiri

سروش: چقدر از نظرهای مردم استفاده می کنید؟

این همان بحث قبلی است. کار هر شب خودش، خودش را روتوش می کند. برای همین است که می گویم در کار هر شب پیش تولید معنا ندارد. شما باید بسازید و دم پخش کار را ببرید و بازتاب های مردم را ببینید و یک دفعه هم همه چیز را عوض کنید. این اتفاق در اغلب کارهای ما افتاده. کسی که نمود قسمت بسازد و بگذارد کنار، فاجعه کرده. باید کار هر شب را با مردم پیش رفت تا نتیجه ی مطلوب را گرفت. در همه ی کارهای ما این اتفاق افتاده و ما همیشه دم پخش بوده ایم و هیچ وقت نتوانستیم تولید کنیم و بگذاریم کنار. این آگاهانه بوده.

سروش: بازتاب ها را از کجا می گیرید؟

از کوچه و خیابان، روابط عمومی سازمان، از بچه های گروه، از فامیل هایشان و از اصطلاحاتی که بین مردم رایج می شود.

سروش: با بازیگرانتان که صحبت می کردیم، خیلی از آن ها از تغییرات ایجاد شده اذیت شده بودند، مثلا مهتاب قرار بود اول پزشک باشد، اما بعد قرار می شود آرشیتکت بشود و بعد قرار می شود شاعر باشد. به نظر شما نباید اول یک قالب مشخص داشت و بعد آن را به روز کرد؟ دقیقا این حالت شده که اولش شکل مشخص نیست و به مرور همه چیز شکل می گیرد؟

مردم کار هر شب را از آن جا یادشان می ماند که یادشان است. برتولت برشت از دویست و شصت و خرده برنامه ای که پخش کرد ، چهار ماه اولش را هیچ کس مطلقاً یادش نیست. برای این که خوب نبود. یعنی از هر کس بپرسید از ۱۲۰ برنامه ی اول هیچ چیز یادش نیست. از جایی مردم یادشان است که اتفاقات عجیب و غریب در سریال به وجود آمد. راکورد حسی و شخصیت پردازی آدم ها در کار هر شب خیلی مهم نیست . یک نمونه ی بارزش که بچه های نویسنده هم همیشه آن را مثال می زنند ، شخصیت خشایار در "زیر آسمان شهر" است . اصلاً اول چیز دیگری بود. بیست سال جوان تر از این بود. یک جور دیگری بازی می کرد، حرف می زد، از جایی خشایار شد که کاملاً تغییر کرد و هیچ کس نپرسید که چرا این طور شد و هیچ کس به آن ایرادی نگرفت . چون اصلاً مردم آن بخش قبل از خشایار شدن را یادشان نیست. در مقطعی که تغییر کرد ، گرفت و مجسمه هایش ساخته شد و عکس هایش هم چاپ شد و همیشه هم در خاطره ها خواهد ماند. به نظرم کارهای ان جوری منطق شخصیت پردازی و منطق حسی ندارند. ممکن است خود بازیگر معذب باشد. مثلاً شادی (سحر ولدبیگی) به من گفت که این چه وضعی است که من دو قسمت قبل آدمی عصبانی بودم و حالا یک دفعه آدم ترسویی شدم. داوود (رضویان) می گوید من یک آدم دهاتی بودم و حالا فلان شدم. سپهر (انصاری) می گوید من آدم بی خیالی بودم ولی چرا حالا به من می گویی که مثلاً غصه بخورم . فرهاد و مهتاب هم همین طور. بازیگر کمی سر در گم است ولی نتیجه ی کار همیشه این طور نشان داده که تغییرات مفید بوده.

سروش: خب این باعث نمی شود سطح سلیقه بیاید پایین ؟
باز هم تکرار می کنم که کار هر شب در یک سطح مشخصی است. کار هر شب نمی تواند درام باشد. بعضی وقت ها من با محراب و پیمان قاسم خانی که نویسنده های ما هستند صحبت می کنم. به خاطر این که آن ها مواظب قصه هایشان هستند و خصوصیات درام را رعایت می کنند . ولی من به آن ها می گویم که کار هر شب چندان جدی نیست، یعنی مردم دوست دارند ۴۵ دقیقه بنشینند کاری را ببینند تا خستگی شان در برود ، بخندند ، یک موضوعی برایشان شکافته بشود، همین برای مردم کافی است، این چیزهایی که می گوید باید در کار سینمایی ، سریال و تئاتر رعایت شود، نه کار هر شب.

سروش: تا چند سال قبل برنامه های طنزی پخش می شد که در آن ها با بعضی لهجه ها مثل آذری شوخی می شد و خب خیلی ها به آن ها انتقاد داشتند. در پاورچین هم از لهجه ای استفاده می شود که محلی است. فکر می کنید اگر سریال شما در شهرستان ها پخش می شد باز هم می توانستید این رویه را ادامه بدهید؟

من شنیده ام که پاورچین را به شبکه های استانی هم داده اند و آن جا هم پخش می شود . ببینید من خودم اصلاً علاقه ای به استفاده از لهجه در یک کار طنز ندارم ، مگر در مواقع خاص. این لهجه هم کاملاً من در آوردی است و تشابهش با فلان لهجه کاملاً تصادفی است . ما واقعا نیتمان مسخره کردن یک لهجه

نیست، به نظرم صداقتی که پشت دوربین وجود دارد به مردم انتقال پیدا کرده، برای همین فکر نمی‌کنم تا حالا کسی از دست ما ناراحت شده باشد.

سروش: ما در دانشگاه استادی داریم که جامعه‌شناسی ادبیات درس می‌دهد. او هفته‌ی قبل سر کلاس راجع به سریال شما حرف می‌زد، تنها کاری که نکرد یکی این بود که مستقیماً فحش نداد، یکی هم این که گریه اش نگرفت. حرف حسابش هم این بود که سریال شما فرهنگ این مملکت را مسخره کرده. گفت در کجای ایران شایع است که دو نفر همدیگر را ببوسند و بعد آب دهان به زمین پرت کنند و این بشود یک مراسم سنتی، و تازه اگر هم بگویند این یک کار من در آوردی است، پس آن موسیقی سنتی که پخش می‌شود دیگر چیست؟؟ خب این حرف می‌رساند که حداقل عده‌ای که قشر دانشگاهی ما هستند، کار شما را تهدیدی برای فرهنگ کشور می‌دانند.

ببینید این جز به جز دیدن در مورد هر کاری در جهان امکان‌پذیر است، "هملت" هم نقد منفی دارد، نه "هملت" ساخته شده، "هملت" خود شکسپیر هم نقد منفی راجع بهش خوانده ام. دیگر از این عجیب و غریب تر نمی‌شود. به هر حال، یک برنامه‌ای که شروع می‌شود مخاطبان بسیار و مخالفان بسیار دارد. جز به جز اگر بخواهیم تشریحش کنیم، ما خیلی کارهای زشتی کرده ایم در تمام این سال‌ها! اما اگر بخواهیم در کل بررسی کنیم، به مردم انرژی داده ایم. یعنی همیشه ریسک کردن و جسارت کردن با خودش عواقب منفی دارد و عده‌ای همیشه وجود دارند که آن موضوع مشخصاً برایشان بر خورنده است و این را کار اش نمی‌شود کرد. اکسیژن خیلی خیلی خالص هم برای بعضی‌ها که آسم دارند مضر است. همیشه نمی‌شود همه را راضی نگه داشت. ما در این سال‌ها خطاهای زیادی داشته ایم و برنامه‌هایمان به خیلی‌ها برخورده. در "ببخشید شما...؟" با انبوه انتقادها رو به رو بودیم، چون شغل‌های مختلف را بی‌رحمانه نقد می‌کردیم. یعنی آقایی می‌نشست و می‌گفت فلان کار را می‌کنم و فلان جنس را تولید می‌کنم که من رسماً به او گفتم دروغ می‌گویی و خب این به خیلی‌ها از آن صنف بر می‌خورد. ولی از همان صنف هم از پشت تلفن ما را بوسیدند. این است که همیشه آن اتفاق می‌افتد. مهم این است که مجموعه‌ی کار چه تاثیری روی جامعه دارد. به نظرم تاثیرش این بوده که به جامعه انرژی دادیم، فشار روحی آدم‌ها را کم‌تر کردیم و ساعت خوشی برایشان ایجاد کردیم. و گه‌گاهی هم لا به لای این‌ها حرف‌هایی زده ایم که مفید بوده. ده‌ها خانواده را نشانمان می‌دهم که قبل از "جنگ ۷۷" که کار خانوادگی ما شروع شد قرار بود از هم جدا بشوند که نشدند، البته این حسن است یا نه نمی‌دانم. این اتفاقات افتاده. نامه‌ها و تلفن‌هایی رسیده که مردم گفته‌اند مسئله‌هایمان تمام شد و زندگیمان شیرین شد. زندگی اساساً انقدر جدی نیست که ما فکر می‌کنیم. به همین اندازه هم شوخی است. مشکلات به همین کم‌رنگی‌ای است که می‌بینیم، می‌شود به راحتی حلشان کرد. من شخصاً از استاد شما معذرت می‌خواهم اگر بهشان برخورده. ولی مهم نتیجه‌ی کلی کار است. حتماً ایشان درست می‌گویند. یک همچین رسمی نداریم. ولی برای بیست هزار نفر ممکن است چرک باشد و برای بیست میلیون شادی آور

می دانید چرا این بحث پیش می آید؟ چون تمام کسانی که خصوصیات منفی دارند، برره ای اند، داوود و فرهاد قالتاق و چاپلوس اند. پدران این ها با هم اختلاف دارند...

یکی از دست مایه های طنز استفاده از خصوصیات منفی آدم هاست. برای یک همچین جانورانی جایی خیالی می خواهیم، اگر این موسیقی به فلان استان مربوط است، کاملاً اتفاقی است، اگر این لهجه به جایی مربوط است، کاملاً اتفاقی است و کاش این اتفاق نمی افتاد که شبیه جایی باشد. ما گشتیم و اسمی پیدا کردیم که به هیچ جا نمی خورد. انگار این آدم ها از کره ای دیگر آمده اند و گرنه رسما می گفتیم که این آقا از استان لرستان آمده یا اصفهانی است، ولی اصلاً همچین کاری نکرده ایم. ما نیتمان این بوده که مردم بخندند.

سروش: واقعا به چه قیمتی باید مردم را خندانند؟ مثلاً در "بدون شرح" آقای کاووسی حرکتی را انجام می دهد و همه می خندند ولی در "پاورچین" اوج خنده در مراسم برره ای با پرت کردن آب دهن به زمین و تحقیرها و ناسزاهاست

شما از مخالفین ما هستید؟!..... من پا سخ این سوال را به کارنامه ی خودم بر می گردانم و فکر می کنم این پاسخ شما باشد. ما در طول این سال ها نشان داده ایم به هر قیمتی نمی خواهیم مردم را بخندانیم. کاری ما این را می گویند. سعی کردیم فکر در آن باشد و کمدی لودگی نباشد. فکر می کنم این طور بوده. این مراسم برره ای هم طراحی قبلی نداشته. در کمدی خیلی کارها می شود کرد که بیننده از خنده گریه اش بگیرد. ولی ما اصلاً طرف این کارها نرفته ایم. به هر حال من از این بابت باز هم از شما معذرت می خواهم.

سروش: سوال بعدی که از جناب مدیری پرسیده می شود در رابطه با نگاه کردن ایشان به دوربین ضمن بازی است و خطر کلیشه شدن این عمل.

من فکر می کنم با این کار بیننده را در گرفتاری خودم سهیم می کنم، یعنی این حرکت معنایش این است که وقتی بلایی سر من می آید یا خیت می شوم، می خواهم یک جوری بگویم که من گناه دارم و این را فکر می کنم منتقل کرده باشم. شاید باید مراقب باشم که این کلیشه نشود. به هر حال هر حرکتی ممکن است با تکرار زیاد کلیشه بشود.

سروش: می خواستم یه انتقاد به تیتراژتان بکنم. این آکواریوم را عوض کنید!

چون روز قبلی که قرار بود اولین قسمت پاورچین پخش شود به ما گفتند به فکر تیتراژ باشید، تنها چیزی که به ذهن من رسید آکواریوم بود. البته یک طرح هایی داریم برای تغییرات اساسی در برنامه که تیتراژ را هم شامل می شود.

سروش: یکی دیگر از کلیشه ها هم پایان سریال شماست که قسمت هایی از پشت صحنه پخش می شود.

نه، من اصلا این را قبول ندارم. این برنامه اگر هزار قسمت بود و هزار پشت صحنه را در آن نشان می دادیم، به نظرم باز هم جذاب بود. البته این ترفندی است تا شما چه بخواهید چه نخواهید خنده تان بگیرد و اگر برنامه پایان خوبی هم نداشته باشد باز بیننده با خنده از دیدن سریال فارغ بشود.

مجله سروش - ۱۴ دی ۸۱ - شماره ۱۱۱۱

www.ModiriFans.comTM

www.ModiriFans.com
The Source Of Mehran Modiri